

راوی مرز‌های آشتگی و اخلاق

نگاهی به زندگی و آثار جان آپدایک در سالروز درگذشت او

خراسانی | امروز ۲۷ ژانویه برابر است با دوازدهمین سالروز درگذشت جان آپدایک (۲۰۰۹-۱۹۳۲)، داستان‌نویس و شاعر و منتقد آمریکایی، که همچون فاکترو ۲ نویسنده دیگر توانست بیش از یک‌بار برنده جایزه پولیتزر برای داستان شود. مشهورترین آثار این نویسنده واقع‌گرا چهارگانه «خرگوش» است که ماجراهایی با محوریت شخصیتی به‌نام هری خرگوش را روایت می‌کند. آپدایک نویسنده‌ای پرکار بود که هر سال کتابی منتشر می‌کرد و هنگامی که چشم به روی دنیا بست، کارنامه‌ای با ده‌ها کتاب از خود به‌جا گذاشته بود. از دیگر نکاتی که او به آن شناخته می‌شود، نثر ویژه‌اش و تصویری است که از طبقه متوسط جامعه آمریکا به دست می‌دهد. آدم‌هایی که در داستان‌های جان آپدایک ظاهر می‌شوند، آشفته‌گانی درگیر بحران‌های اعتقادی و جامعه‌ای فروپاشیده از نظر اخلاقی و تعهد خانوادگی است. رنج‌دیرین انسان در این آثار، جامه دردهای شهروند طبقه متوسط را پوشیده است. شهرزندی که

امید حسینی نژاد

من آن نی‌ام که به مرگ طبیعی شوم هلاک وین کاسه خون به بستر راحت هدر کنم میرزاده عشقی، شاعر و روزنامه‌نگار اواخر دوره قاجار، از جمله شخصیت‌هایی است که در زندگی کوتاه خود تنش‌های زیادی را تجربه کرده بود. با درگرفتن جنگ جهانی اول در ۱۲۹۳ خورشیدی، زمانی که ۲۰ سال داشت، با تشویق یکی از بستگان خود، محمد مردوخ کردستان، در مبدان روزنامه‌ای با نام «نامه عشقی» راه انداخت. سپس روزنامه «قرن بیستم» را منتشر کرد که به گفته او در زمان انتشارش فقط ۲ مشترک داشت. عشقی در واکنش به اتفاقات سیاسی مهم دوران خود همیشه واکنش‌های تند ی نشان می‌داد. همو در جریان قرارداد ۱۹۱۹ وئوق الدوله که مضمون آن نفوذ زیاد انگلیس در حکومت مرکزی ایران بود، به تبلیغ و تهییج و سخنرانی‌های تند پرداخت. از جمله، شمری با عنوان «به‌نام عشق وطن» سرود.

روزنامه قرن بیشتر، چون بیشتر، مقالات و اشعار تند انقلابی و انتقادی عشقی را شامل می‌شد، بارها از طرف هیئت حاکمه، شماره‌های آن توقیف و ادامه کار روزنامه به کلی متوقف و تعطیل می‌شد، اما عشقی با سرسختی توانست تا هنگام مرگش چاپ این روزنامه را ادامه دهد و تا آن هنگام ۲۳ شماره از آن منتشر شده بود. آخرین مقالات عشقی به گونه‌ای تند و کوبنده بود که به‌باور بسیاری، همین به قتل او منجر شد. روزنامه قرن بیستم در روزهای پیش از مرگ عشقی توقیف و نسخه‌های آن به‌وسیله شهرتانی جمع‌آوری شد. سعید نفیسی یکی از کسانی است که عشقی را دیده بود و در یکی از تکتگاری‌هایش ویژگی‌های بارز شخصیتی او را به تصویر کشیده بود. از منظر سعید نفیسی، میرزاده عشقی با «ساحیان قدرت» نمی‌جوشید و گردن فرازی می‌کرد، اما درباره افرادی که به او نزدیک بودند فروتن بود.

همین نگاه او سبب شد تا قدرت حاکمه به این نتیجه برسد که او را از سر راه بردارد. هنگامی که او ۳۱ سال بیشتر نداشت، در خانه‌اش هدف ترور مخالفان خود قرار گرفت و پرنده پرفرازونشیب زندگی او برای همیشه بسته شد.

زمانی با دغدغه اثبات وجود خداوند روبه‌روست و زمانی دیگر با دل‌مشغولی‌هایی انسانی.

جان در نوجوانی یک جایزه ادبی به دست آورده بود و در هجده سالگی توانست بورس تحصیلی برای کالج هاروارد بگیرد. پس از دریافت مدرک زبان انگلیسی از هاروارد، به شوق کارتون‌بست شدن راهی دانشکده طراحی و هنرهای زیبای راسکین در دانشگاه آکسفورد شد. هنگامی که از انگلستان به آمریکا برگشت، همکاری خود را با مجله پرآوازه نیویورکر آغاز کرد تا رسمانام خود را به‌عنوان نویسنده‌ای حرفه‌ای ثبت کند. در آن سال‌ها نویسنده جوان که دچار ترزلر اعتقادی شده بود، در جست‌وجوی معنویت ازدست‌رفته، بنا کرد به خواندن آثاری چون نوشته‌های سورن کی‌یرکگور، فیلسوف دین‌دار مسیحی. پیامد کار گویا موفقیت‌آمیز بوده است، زیرا آپدایک متأثر از مطالعات خویش معنویت موردنیازش را به دست آورد و تا پایان عمر نیز ایمانش به خداوند را حفظ کرد.

زندگی «میرزاده عشقی» در کتاب «ماه غمگین، ماه سرخ»

خواب آشفته و روایت ۵روز آخر زندگی



جولایی، راوی تاریخ درفرانخی داستان

رضا جولایی، داستان‌نوس پرکار زمان ما، در آثار متعدددش تاریخ را به‌شیوه‌ای جذاب و خلاقانه به تصویر کشیده است. در «سوءقصد به ذات همایونی» به سراغ ترور محمدعلی‌شاه در دوران اول مشروطه رفته است و در «شب ظلمانی بلدا»، جنگ‌های ایران و روسیه را در مرکز اثر قرار داده است. «قصه‌های سیماب و کیمیای جان» و یک پرونده کهنه هم هر ۲ در بستری تاریخی اتفاق می‌افتند. جولایی آدم‌ها را در معرض اتفاق‌های تاریخی قرار می‌دهد و به آن‌ها نگاه می‌کند. شخصیت‌هایی تخیلی در کنار شخصیت‌هایی تاریخی، در گروان حوادثی که در گذشته پرماجرای این سرزمین اتفاق افتاده است قرار می‌گیرند. همو در «شکوفه‌های عناب» که به زندگی میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل پرداخته، ۳۴روایتی جذاب، تاریخ‌زندگی پرفرازونشیب این روزنامه‌نگار دغدغه‌مند دوره قاجار را خلاقانه روایت کرده است. نکته مهمی که آثار جولایی را خواندنی‌تر می‌کند، نثر فاخر قاجاری اوست. شما با خواندن این نثر گمان می‌کنید که نثری به‌جامانده از آن دوره را می‌خوانید.



او ۲ بار ازدواج کرد و از همسر اولش صاحب ۴فرزند شد. در حواشی زندگی او می‌توان به نقدهایی اشاره کرد که با وجود جایگاه بالای وی در عرصه نقد، گاه جنجال‌آفرین می‌شد. آقای نویسنده و منتقد در عالم شعر نیز تصویر شاعری فعال از خود به نمایش گذاشت که چندین دفتر از

سروده‌هایش را منتشر کرد. شخصیت ماندگار هری خرگوش که با رمان «فرار کن خرگوش» نمایان شد و سپس در ۳رمان دیگر او حضور پیدا کرد، از لحاظ اهمیت در کنار شخصیت‌های داستانی مشهوری چون هکلبری فین و گتسبی و هولدن کالفیلد در ادبیات آمریکا قرار

می‌گیرد. او رمان ستایش‌شده دیگری به‌نام «کودتا» دارد که ماجرای خودکامگی را در آفریقا شرح می‌دهد. در زبان فارسی آثاری چون «فرار کن خرگوش»، «سنتافور» و «از مزعه» از این نویسنده توانا برگردانده و منتشر شده است. روایتی خلاقانه از زندگی‌عشقی

جولایی پس از «شکوفه‌های عناب» به‌دنبال سوزه‌ای مشابه می‌رود، آن هم روایتی از ۵روز آخر زندگی میرزاده عشقی. داستان با خوابی شوم آغاز می‌شود که شاعر آزادی دیده است. خوابی که همه وجودش را آشفته کرده است و قصد دارد سفری جدید آغاز کند. در ادامه بریده‌هایی از این رمان را بخوانید. شاعر/ ساعت ۷صبح

چند لحظه از نوشتن می‌ماند. در فکر می‌رود: فایده این نوشته‌ها چیست؟ چه کسی آن‌ها را خواهد خواند؟ بود و نبود من برای چند نفر اهمیت دارد؟ نوشته: «سرگذشت من چندان پرلطف نیست. مثل کرور-کرور آدمی که پا گذاشته‌اند روی این خاک و چند گامی می‌پیمایند و دوباره در خاک فرومی‌روند، من هم جایی به دنیا آمدم و جایی از دنیا خواهم رفت.»

فکر می‌کند: شاید در همین خانه، در همین محله و -این یکی را با اطمینان می‌گویم- در همین شهر خواهم مُرد. به‌یاد خوابی می‌افتد که شب قبل دیده، خوابی عجیب که او را مسخر کرده و تکان داده است. بهتر نیست وصیت‌نامه خود را بنویسد؟ اما او مآثرکی ندارد که برای کسی بگذارد، جز این چند تکه قالی نخ‌نما و مقداری مس‌وطس و چند دست لباس. نه طلبی از مردم دنیا و نه بدهی‌ای به آن‌ها، اما از خود دنیا طلب بسیار دارد... آرزوهای برنیامده.

بعدازظهر، آخرین نفرات به‌سوی توده‌ای گل که عشقی زیر آن خفته است، فاتحه‌ای می‌خوانند و کم‌کم متفرق می‌شوند. کم ساعت بعد قبرستان خالی است. عده‌ای به خانه می‌روند و عده‌ای هنوز در خیابان‌ها هستند و بر مسبان این واقعه، نظمیه و سدراسیه لعنت می‌فرستند. غروب با دلی‌پُر به خانه می‌روند، شام می‌خورند و می‌خوانند. فردا گروهی از آن‌ها ماجرا را از یاد برده‌اند، گروهی دیگر ماجرا برایشان رنگ‌رنگ شده و باقی تا مدت‌ها با تأسف از سرنوشت شاعر یاد می‌کنند. روزهای آینده، این واقعه در گوشه‌ای از ذهن آن‌ها به‌صورت خاطره‌ای دردناک باقی خواهد ماند. عشقی درحال مرگ به ملک الشعرا ی بهار می‌گوید: «می‌دانم که می‌میرم، رسوایشان کن. به همه بگو چه کسانی مرا کشتند...»



است. آقای حمیل در جوانی همسرش را از دست داده است و به‌جز مهربانی‌ای که رزا و مومو از او سراغ دارند، مهرش را نثار قالی‌ها و نوشته‌های ویکتور هوگو می‌کند و البته مسلمانی که معتقد است سعی می‌کند مومو را از عواقب کار خلاف آگاه سازد. نکته دیگری که درباره این فیلم می‌توان ذکر کرد، حضور پررنگ آدم‌های خوب است. بیشتر شخصیت‌ها چهره‌ای مثبت به بیننده نشان می‌دهند و حتی

موادفروشی که به‌نوعی مومو را استثمار می‌کند، به احتمال تنفر بیننده را برمی‌انگیزد، هرچند بیننده از اوخوشش نیاید. موموی احساساتی و خوددار از بروز احساسات، در کنار آن آدم‌های مهربان است که تصمیم می‌گیرد سرنوشتش را تغییر دهد، سرنوشتی که شاید برخی باتوجه‌به محیط کامییش نکبت‌بار زندگی او، درهم‌تنیده با جبر زمان

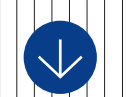
بپندارند.

شهر داستان

روزنامه شهرامید ورزشکی

۴شنبه ۲۸ بهمن ۱۳۹۱ خورشیدی/ ۳۳۱۰ شمسه

SHAHRAANWS.IR



شهر داستان

بساط داستان و قرمه‌سبزی در استانبول!

یک نویسنده شناخته‌شده که از قضا همشهری ما هم هست، قصد دارد برنامه آموزشی عجیبی را برگزار کند. این رمان‌نویس که مدتی است در کشور ترکیه سکونت دارد، در صفحه شخصی‌اش در اینستاگرام آگهی‌هایی برای برگزاری یک دوره آموزشی داستان‌نویسی منتشر کرده است. این دوره ویژگی‌های عجیبی دارد که آن را از دوره‌های آموزشی معمول در ایران متمایز می‌کند. نخستین ویژگی عجیب، شهریه زیاد آن است. آقای نویسنده مبلغ ۲۰ میلیون تومان را برای شرکت هر هنرجوی این دوره دوهفته‌ای در نظر گرفته و توضیحاتی هم دراین باره داده است. او سختی امرارمعاش در کشور همسایه و خودداری‌اش از تن دادن به فعالیت‌های دور از شأنش را علت شکل‌گیری برنامه یادشده خوانده و در بیان چرایی هزینه زیاد آن، از هزینه‌های هنگفت مخارج برنامه در استانبول گفته است. این نویسنده آموزه‌های کتاب‌های داستان‌نویسی و برنامه‌های آموزشی رایج در کارگاه‌های مختص این هنر را کارآمد نمی‌داند و برای کلاسی که وعده کرده، از میزبانی خود از هنرجو در منزل شخصی‌اش در استانبول خبر داده است. او نوشته است که برای شرکت‌کننده آشپزی خواهد کرد و او را به کافه‌گردی و بازدید از موزه معصومیت اورهان پاموک خواهد برد و ضمن این‌ها با او از داستان‌نویسی خواهد گفت. طبق توضیحات این رمان‌نویس، او برای نمونه حین آشپزی توضیح می‌دهد که «همون قدر که مهمه پيازداغ قرمه‌سبزی چقدر باشه و چقدر سرخ بشه، مهمه که شروع داستانتون چقدر قاطع و تکان‌دهنده باشه»، یا وقتی آقای مدرس همراه با هنرجو به ساحل دریا یا از تفرجعات می‌رود، به این شاگرد یاد می‌دهد که چه زمانی لازم است «از روبه‌رو و هم‌سطح با خواننده به آده‌ها و ماجراهای قصه‌ش نگاه کنه، کی از بالا و از به‌منظر وسیع‌تر و فراخ‌تر».

باید دید از این برنامه که به احتمال برکنار از زمزمه‌ها و حرف وحديث‌ها نخواهد بود، چقدر استقبال می‌شود.

نگاه‌روان‌شناسی به‌همذات‌پنداری با شخصیت‌های داستان و رمان

بیشتر بخوانیم؛ کمتر تجربه کنیم

مهدی سوداوری، روان‌شناس و مدرس دانشگاه | همذات‌پنداری در دومعنای متفاوت به کار می‌رود و باید دقت کرد هر کلمه در شرایط متفاوت می‌تواند معنای متفاوتی داشته باشد. در روان‌شناسی، همذات‌پنداری به معنای هویت‌بخشی به خود از طریق نزدیک شدن و همانند کردن خود به یک فرد یا گروه ارزشمند، در نظر گرفته می‌شود.

به‌طورمثال، فرد با طرف‌داری از یک تیم ورزشی خود را عضوی از یک گروه بزرگ‌تر می‌بیند و در نتیجه احساس تعلق و ارزشمندی را در خود تقویت می‌کند. اولین سوزه‌های همذات‌پنداری والدین هستند. بدین‌صورت که هر کودکی با والد همچنس خود همذات‌پنداری می‌کند و سعی در تقلید رفتارهای او دارد تا احساس بزرگ شدن (خانم شدن یا مردشدن) را در خود تقویت کند.

در این معنا می‌توان به طرف‌داران سریال یا کتابی خاص اشاره کرد. همچنین تشکیل صفحات طرف‌داری از یک محصول هنری یا یک شخصیت را می‌توان از نمونه‌های این رفتار دانست. از آنجا که آن شخصیت (معمولا نویسنده، خواننده یا حتی یک شخصیت تلویزیونی) بیانگر ارزش‌ها و سبک زندگی مورد علاقه فرد است، با همذات‌پنداری و بیان طرف‌داری از او، خود را به آن شخصیت ارمانی که دوست دارد و معمولا به دلایلی قابل دستیابی نیست، نزدیک می‌کند. اما در حوزه کتاب و سینما، همذات‌پنداری به معنای درک احساسات، عواطف و شرایط شخصیت قصه است. به عبارت دیگر، شخصیت فیلم یا کتاب را به خود نزدیک احساس کرده و رفتار و احساسات او برای مخاطب درک شدنی است. این تعریف از همذات‌پنداری، کارکردهای مفیدی دارد که مهم‌ترین آن، تقویت «دیدگاه‌گیری» است؛ یعنی توان دیدن زندگی از زاویه دید دیگران. دیدگاه‌گیری مهارتی است که در طول دوران رشد ایجاد می‌شود. کودک، بدون دیدگاه‌گیری است، پس فرض می‌کند چون خودش با بغل کردن عروسک خوشحال می‌شود، شما هم با بغل کردن عروسک، ناراحتی‌های خود را فراموش می‌کنید.

هرچه فرد بیشتر بتواند زاویه دید دیگران را درک کند، انعطاف رفتاری بیشتری هم خواهد داشت. در این حالت، دیدن فیلم یا خواندن یک کتاب به نوعی تجربه زندگی متفاوتی را به مخاطب منتقل می‌کند و دیگر لازم نیست که تمام آن حوادث را شخصا تجربه کند. بلکه با تصور خود به جای شخصیت قصه، متوجه می‌شود که در آن شرایط چه حس و حالی ممکن بوده، داشته باشد.

در این میان، هر چه قصه، در شخصیت پردازی بهتر عمل کرده باشد، همذات‌پنداری بیشتری هم صورت می‌گیرد و مخاطب بیشتری به فیلم یا کتاب جذب خواهد شد. در واقع اگر پیشینه زندگی شخصیت قصه را بدلییم و رفتارها و واکنش‌هایش متناسب با آن پیشینه باشد، مخاطب رفتار او را واقعی و درک شدنی احساس می‌کند و او را به عنوان یک شخصیت واقعی می‌پذیرد. اما فرآیند همذات‌پنداری این‌گونه است که مخاطب سعی می‌کند خود را در شرایط تعریف شده داستان قرار دهد و واکنش‌های احتمالی خود را به عنوان شخصیت‌های آن اثر حدس بزند. حال اگر این واکنش حدسی، به آنچه شخصیت قصه انجام می‌دهد نزدیک باشد، رفتار را منطقی تلقی می‌کند و می‌پذیرد. اما اگر واکنش قهرمان قصه خیلی از تجربه روزمره‌اش فاصله داشته باشد، همذات‌پنداری هم صورت نخواهد گرفت. به همین دلیل است که نویسندگان حتی در قصه‌های مربوط به بزرگان و افراد تأثیرگذار، دوراهی‌های اخلاقی و تعارض و اضطراب تصمیم‌گیری را به‌نمایش می‌گذارند. اما اگر قهرمان قصه بدون هیچ ترس، تردید، وسوسه و دیگر عواطف انسانی رفتار کند، طوری که گویی او همواره از پیش بهترین کار را می‌داند و هیچ مانعی هم برای انجام کار در‌دست در برابر او وجود ندارد، مخاطب هیچ ارتباطی با او برقرار نکرده و حتی در صورت قبول روایت گفته شده، تأثیری نخواهد گرفت. چون هیچ‌گاه بدان‌گونه بی‌تردید و ترس و اضطراب نبوده و آن‌گونه رفتار فرایشری را از توان خود خارج می‌بیند. درهر صورت، همذات‌پنداری فرآیند بسیار مهمی برای رشد روانی و عاطفی انسان است. هم از طریق هویت‌بخشی به خود و هم از طریق دیدگاه‌گیری که باعث می‌شود دنیا را از زاویه چشم دیگران هم ببینیم.

خبرنگار

یادداشت